

به آن‌ها نیازی نداریم. موضوع را به این صورت نیز می‌توان طرح کرد که: مقتضای فطری بودن دین، ثبات احکام آن است و مقتضای گذر زمان و تحول زندگی بشر، تغییر و تحول در احکام و قوانین. در این صورت یا دین باید خاصیت انطباق خودش را با تحولات زمان از دست بدهد. یا اینکه از فطری بودن آن دست برداریم و آن را پدیده‌ای تاریخی تلقی کنیم!

در پاسخ باید بگوییم: هم دین فطری است، هم فطرت ثابت و جاودانه است و هم احکام دین انعطاف لازم را برای هماهنگی با تحولات دارند؛ پاسخی که به تشریح و توضیح احتیاج دارد.

کلیدواژه‌ها: فطرت، علامه طباطبایی، زمانه متغیر، قرآن کریم

ثبات فطرت در بستر تحولات زمان

فطرت امری ثابت است و در بستر زمان متحول نمی‌شود، چرا که لازمه تغییر امور فطری آن است که انسان از ماهیت مخصوص خویش منسلخ شود و نوع واحدی که بتوان از آن به‌عنوان موضوع متحرک در زمان نام برد، وجود نداشته باشد. این مطلب - با تعبیری که نگارنده به عمل آورد - نکته بدیعی است که مرحوم علامه بیان داشته است. وی در تفسیری از آیه فطرت می‌گوید: «انسان فطرت خاصی دارد که او را به سمت سنتی ویژه در زندگی و راه معینی با غایتی مشخص هدایت می‌کند و او را از پیمودن این راه‌گزیری نیست ... انسانی که در این نشئه زندگی می‌کند، منحصرأ نوع واحدی است که با نظر به این بنیه (ساختار) مؤلف از روح و بدن، هیچ اختلافی در امور نافع و ضار نسبت به او وجود نخواهد داشت. پس برای انسان از آن جهت که انسان است، جز سعادت و شقاوت واحدی نخواهد بود و در این صورت ضروری است که برای عمل او، سنت واحد ثابتی باشد که هدایتگر واحدی به آن سنت راهبری کند و آن هدایتگر چیزی جز فطرت و نوع خلقتش نیست ... حال اگر قرار باشد سعادت انسان با اختلاف مکان‌هایی که امت‌های مختلف در آن زندگی می‌کنند، مختلف گردد ... در این صورت با اختلاف منطقه جغرافیایی، انسان دارای انواع مختلف خواهد بود (و به همین ترتیب در مورد اختلاف زمانی. به این ترتیب اجتماع انسانی سیر تکاملی نخواهد داشت و از نقص به سوی کمال حرکت نخواهد کرد. چرا که نقص و کمال جز با امر مشترک و ثابتی که بین آن دو



فطرت ثابت، زمانه متغیر

مروری بر آموزه فطرت با تکیه بر آرای علامه طباطبایی

دکتر فضل‌الله خالقیان
مدرس دانشگاه فرهنگیان

اشاره

بخش نخست این مقاله را در شماره قبل ملاحظه فرمودید. در این شماره موضوع زمانه متغیر با فطرت ثابت بررسی می‌شود. البته بخش پایانی این مقاله در شماره آینده به چاپ خواهد رسید.

ان‌شاءالله

مسئله‌ای که فراروی ما قرار دارد این است که اگر دین خدا مبتنی بر فطرت و فطرت امری ثابت و جاودان است، پس تغییر در دین و احکام آن خطاست! بر این اساس، نه تعدد شرایع و حیانی قابل توجیه است و نه تغییر در احکام دین اسلام به‌عنوان دین خاتم! از طرف دیگر، می‌بینیم هم شرایع گوناگونی داریم و هم در احکام دین اسلام به تناسب شرایط زمان تغییرهایی ایجاد می‌شود. برای مثال، خرید و فروش خون در گذشته حرام بود، ولی اینک چنین نیست و همچنین موارد دیگری که فعلاً

فطرت امری ثابت است و در بستر زمان متحول نمی شود، چرا که لازمه تغییر امور فطری آن است که انسان از ماهیت مخصوص خویش منسلخ شود و نوع واحدی که بتوان از آن به عنوان موضوع متحرک در زمان نام برد، وجود نداشته باشد

(نقص و کمال) محفوظ باشد، محقق نخواهد شد (نک: طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۱۶: ۱۷۹).

بنابراین هر چند اختلافات زمانی، مکانی و شخصی در زندگی انسان تأثیرگذارند (نک: پیشین)، اما خلقت ویژه انسانی (فطرت) امری مشترک و یکسان است. بر همین اساس حقایق عام و اصول کلی زندگی در دو حیطة اخلاق و اجتماع اموری ثابت و یکنواخت هستند. در گذشته، در حال و در آینده، «عدالت» ارزشی واقعی و قوام بخش اجتماع است و فضایل اخلاقی همچون شجاعت، حکمت، عواطف انسانی و غیر این‌ها همواره مطلوب و ستودنی‌اند.

شهید مطهری می‌گوید: «به‌طور کلی قوانین اصلی و قوانین فطری که اصول هستند، ثابت و لایتغیرند، ولی یک سلسله قوانین هستند که به اوضاع و احوال و شرایط و محیط زمان و مکان مربوطند که فرع و شاخه محسوب می‌شوند. این فرع‌ها و شاخه‌ها متغیرند.» (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۵۵). در جایی دیگر می‌گوید: «آنچه در زمان کهنه و نو می‌شود، ماده و ترکیبات مادی است ... اما حقایق جهان ثابت و لایتغیرند (همان، ص ۱۴). ریشه ثبات در قوانین به نیازهای ثابت و نهادین انسان برمی‌گردد: حاجت‌های اولی بشر ثابت است. حاجت‌های ثانوی، یعنی حاجت‌هایی که انسان را به حاجت‌های اولی می‌رساند، متغیراند» (همان، ص ۱۱۹).

مطلب اخیر اشاره به این موضوع دارد که برای مثال، نیاز به غذا نیازی اولی است. زمانی این نیاز با وسایل ابتدایی برطرف می‌شد. با پیشرفت زمان وسایل نیز متحول شدند، اما نیاز به غذا به‌عنوان حاجت اولی همچنان محفوظ است.

انعاطف‌پذیری دین در ناحیه احکام و جایگاه عقل

گفته شد فطرت انسان که مقوم انسانیت اوست، امری ثابت است. از طرف دیگر، دین الهی مطابق با فطرت و منطبق بر آن، انسان را در جهت رسیدن به سعادت جامع و حقیقی هدایت می‌کند. نکته قابل توجه این است که: «اصول و کلیات و قوانین کلی که بشر احتیاج دارد که از طریق وحی به او گفته شود، نامحدود نیست، بلکه محدود است» (همان، ص ۲۲۰). بنابراین می‌توان گفت: بین قوانین ثابت دینی و قوانین ثابت فطری که البته هر دو محدودند، توافق و تطابق وجود دارد. ولی در امور جزئی که متغیر هستند، دین به قواعد کلی اکتفا کرده است، و در مورد وسایل که با تحولات زمان پیشرفت می‌کنند، جمود به خرج نداده و در

تطبيق آن قواعد کلی با امور جزئی دست انسان را باز گذاشته است.

این سخن از مرحوم مطهری است که: «بعضی‌ها جمود به خرج می‌دهند و خیال می‌کنند که چون دین اسلام دین جامعی است. پس باید در جزئیات هم تکلیف معینی روشن کرده باشد ... اتفاقاً جامعیت اسلام ایجاب می‌کند که اساساً در بسیاری از امور دستور نداشته باشد. نه اینکه هیچ دستوری نداشته باشد، بلکه دستورش این است که مردم آزاد باشند و به اصطلاح تکلیفی در آن امور نداشته باشند» (همان، ص ۱۷۵).

البته تشخیص انطباق یا عدم انطباق قوانین جزئی با قوانین کلی مستلزم به کارگیری عقل اجتهادی است که لزوم آن و برخی از ویژگی‌های تفکر اجتهادی را می‌توان در آثار شهید مطهری ملاحظه کرد (نک: همان، ص ۱۴۹ - ۱۴۰). همین ویژگی‌ها باعث شده‌اند که شریعت اسلامی شریعتی آسان، با گذشت و انعطاف‌پذیر باشد. (شریعت سهله سمحه). دین اسلام دینی معتدل و به دور از افراط و تفریط است. از نظر علامه طباطبایی، رمز حنیفیت دین در همین اعتدال است (نک: طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۲: ۳۳۹).

یکی از ویژگی‌های دین حنیف میدانی است که به عقل داده و آن را در کنار وحی، حجت تلقی کرده است. به تعبیر استاد مطهری، این عقل که در اینجا آمده، همان راه وسط میان جهل و جمود است که ما اگر این عقل را در استنباط احکام دخالت می‌دهیم، بدانیم حجت خداست. امام فرمود: خدا دو حجت و دو پیغمبر دارد: پیغمبر ظاهر و پیغمبر باطن. عقل پیغمبر باطن است.^۱ (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۶۷).

تمایز دین و شریعت

نکته دیگری که در تبیین پاسخ می‌تواند کمک کند، تمایزی است که بین «دین» و «شریعت» وجود دارد. هر یک از این دو واژه کاربردهای گوناگونی دارند. اما چنانچه مراد از شریعت، طریقه، احکام و آداب مخصوصی باشد که مورد تبعیت قرار می‌گیرد، در این صورت شریعت بخشی از دین خواهد بود. با در نظر گرفتن استعمال قرآنی می‌توان دین را همان اصول کلی و اساسی اعتقادی و عملی دانست که بین همه ادیان آسمانی یکسان است: «ان الدین عندالله الاسلام» (آل عمران/ ۱۹) «حقیقت این دین، تسلیم خدا بودن در دو ناحیه قلب و جوارح (اعتقاد و عمل) است. به همین دلیل در قرآن کریم کلمه دین همواره به‌صورت مفرد آمده است. اما در عین



**دین، فطری،
ثابت و واحد
است، اما
آداب و احکام
می تواند به
مقتضای شرایط
و خصوصیات
امتها متفاوت
باشد. به این
ترتیب، هم
تحولات زمانی
و بشری رعایت
شده و هم
اصول فطری،
ثبات خود را
در قالب تعالیم
اصلی اعتقادی
(توحید، نبوت
و معاد) و
دستورهای
اساسی عملی
(نماز، انفاق
...) حفظ کرده
است**

اینکه پیام اصلی و دستورالعمل کلی همه ادیان یکی است، ولی برای هر پیغمبری شریعتی مخصوص و آدابی ویژه در به کار بستن فرمان‌های الهی و اجرای سنن وجود داشته است: لکل جعلنا منکم شرعة و منهاجا (مائده/ ۲۴۸).^۲

بنابراین دین فطری ثابت و واحد است، اما آداب و احکام می‌تواند به مقتضای شرایط و خصوصیات امتهای متفاوت باشد. به این ترتیب، هم تحولات زمانی و بشری رعایت شده و هم اصول فطری، ثبات خود را در قالب تعالیم اصلی اعتقادی (توحید، نبوت و معاد) و دستورهای اساسی عملی (نماز، انفاق و ...) حفظ کرده است.

البته باید توجه داشت، هر چند محتوای اصلی معارف یکی است، اما سطح این معارف در ادیان مختلف متفاوت است. به عقیده ما عالی‌ترین سطح معارف در زمان پیامبر خاتم (ص) به دست ایشان دریافت شده و به بشر ابلاغ گردیده است. همچنین سنتی برتر و بالاتر از سنت ایشان وجود ندارد.

جمع‌بندی و نکات پایانی

نتایج بحث به شرح زیر است:

۱. فطرت حقیقتی ثابت و فراگیر عموم افراد انسان است.
 ۲. سعادت انسان در گرو تبعیت از طریقه فطرت است.
 ۳. دین مطابق با فطرت، حقیقتی یگانه است که در قالب شرایع گوناگون در اختیار بشر قرار گرفته است.
 ۴. اصول کلی اعتقادی و عملی دین که مطابق با اصول و قوانین فطری است، اموری ثابت و غیرمتحول است.
 ۵. شرایع و احکام دین که در کلیات مطابق با فطرت است، در جزئیات متناسب با احوال امتهای و زمانه آن‌ها می‌تواند متفاوت باشد.
 ۶. شرایع و احکام دین اسلام (دین خاتم) با توجه به سازوکار درونی آن که عقل را یکی از منابع احکام معرفی کرده و باب اجتهادی را به منظور تطبیق فروع با اصول و کشف احکام موضوعات جدید باز گذاشته از انعطاف لازم در انطباق با شرایط زمانی و مکانی تازه برخوردار است.
 ۷. جهل و افراط (به معنای خوب دانستن هر امر نوپدید و لزوم تبعیت از آن) و همچنین جمود و تفریط (به معنای مقدس دانستن ابزار و شرایط حاکم بر دوران گذشته) هر دو خطاست.
- اما نکات پایانی:** نخست آنکه یکی از شروط مهم انعطاف‌پذیری اسلام در قبال تحولات زمانه،

توجه به روح حاکم بر قوانین دین است. به تعبیر استاد مطهری، اگر بخواهیم درباره اسلام و مقتضیات زمان قضاوت کنیم، تنها راه این است که با معارف اسلامی آشنا شویم، روح قوانین اسلامی را درک کنیم و نظام خاص قانون‌گذاری اسلامی را بشناسیم (مطهری، ۱۳۸۴، ج ۱: ۱۶).

موضوع دیگر قلمرو عقل است و اینکه عقل به‌عنوان یکی از منابع دین اسلام تا چه حد میدان عمل دارد و در چه مواردی با محدودیت روبه‌روست. فقیهان اسلامی جمله‌گی در مواردی که عقل به‌طور قطع و یقین مصلحتی را کشف کند، طبق قاعده ملازمه (کل ما حکم به العقل حکم به الشرع)، حکم عقل را حکم دین به شمار می‌آورند. اما نکته اینجاست که احکام علاوه بر مصالح و مفاسد روشنی که بسا در متن دین هم به آن‌ها اشاره شده باشد، ممکن است از مصالح و مفاسد پنهانی هم برخوردار باشند که عقل به‌طور قطعی قادر به کشف آن‌ها نیست. از طرف دیگر، کشف ظنی عقل^۳ در خصوص مصالح و مفاسد و غالباً حجت شرعی تلقی نمی‌شود. این امر سبب می‌شود که به‌رغم جایگاه والای عقل، قلمرو آن محدود شود. مطلب دیگر آنکه دنیای حاضر که با رنسانس آغاز شده و با پیشرفت‌ها و تحولات عظیم علمی و صنعتی به شکل کنونی در آمده، به‌طور اساسی با دنیای گذشته متفاوت است. مناسباتی که در روابط انسان‌ها و امور فرهنگی جامعه بشری رخ داده است، به ما اجازه نمی‌دهد که به این امور ساده تنها در حد موضوعات مستحدثه نگاه کنیم و آن را در حد پیشرفت وسایل و ابزار زندگی فروکاهش دهیم.

با در نظر گرفتن این نکات می‌توان گفت هنوز حرف‌ها و سخنان تازه‌ای در اطراف موضوع مقاله، یعنی تعامل اسلام با مقتضیات و نیازهای زمان، جای طرح و بررسی دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱. اشاره به حدیث معروفی که مرحوم کلینی آن را روایت کرده و مشتمل برگفت‌وگویی هشام بن الحکم و امام موسی بن جعفر (علیه‌السلام) است. در بخشی از این روایت آمده است: «ان لله علی الناس حجتین: حجة ظاهرة و حجة باطنة، فاما الظاهرة فالرسول و الانبیاء و الائمة (ع) و اما الباطنة فالعقول» (اصول کافی، ج ۱، کتاب‌العقل و الجهل، روایت ۱۲: ص ۱۹).
 ۲. برای توضیح بیشتر نک: طباطبایی، ۱۳۹۳، ج ۵: ۳۵۲ - ۳۵۰.
 ۳. برای توضیح بیشتر در خصوص حجیت ظن مطلق، نک: المظفر، ۱۴۰۵، ج ۲ ص ۲۹ - ۲۶.
- منابع**
۱. مطهری، مرتضی (۱۳۸۴). اسلام و نیازهای زمان (ج ۱). انتشارات صدر. تهران.
 ۲. شیخ کلینی (بی‌تا). اصول کافی. ترجمه و شرح سید جواد مصطفوی. انتشارات علمیه اسلامیة.
 ۳. مظفر محمد رضا (۱۴۰۵ ق). اصول الفقه. نشر دانش اسلامی.
 ۴. طباطبایی. محمد حسین (۱۳۹۳ ق). میزان فی تفسیر القرآن. مؤسسه (ال)اعلمی للمطبوعات. بیروت.